

ایران

مَنْ دَرِ ایرانم. ایرانی‌ام.

نامِ مَنْ نیما است.

مادرَم می‌ترا نام دارد.

ما ایران را دوست داریم.



دیدار



این، ایمان است.

ایمان با من دوست است.



دیروز ایمان را دیدم.

ایستادم تا او آمد.



ایمان با من دست داد.

من او را دوست دارم.



نی نی بیدار بود.

نی نی بی تاب بود.



نی نی بیمار بود.

بی بی آمد.

بی بی، نی نی را بوسید.

او را دارو داد.



آن زمان، نی نی آرام بود.

آسیر

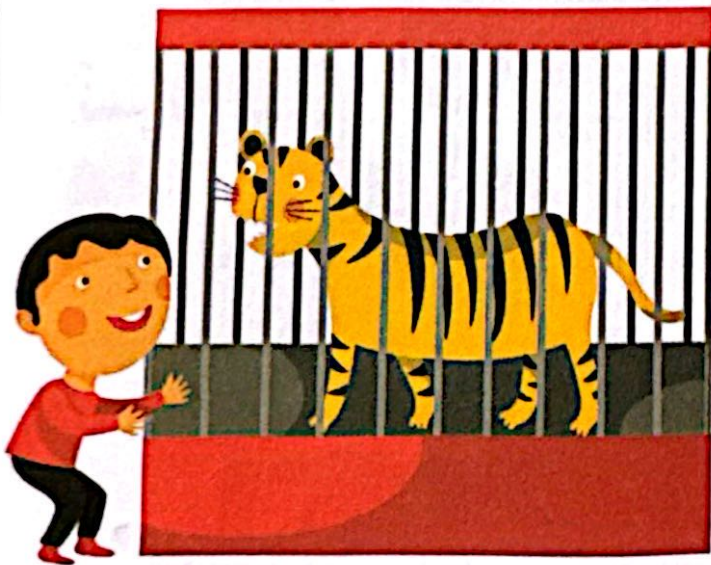


سینا رسید.

او ببر را دید.

ببر نیرومند بود.

سینا ترسید.



ببر در دام بود.

ببر در دام، ترسی ندارد.

سینی



این، مینا است.

مینا سینی در دست دارد.

او در سینی سیب دارد.



این، بی بی است.

بی بی، سبب در دست دارد.

او در سبب، سبزی دارد.

دینی



سیما بیدار است.

او درس دارد.

این درس، دینی است.

سیما این درس را دوست دارد.

او در دینی ۳ تا بیست دارد.



بستی

مادر سینما بودیم. دیر آمدیم.

برادرَم ایمان، بیدار بود.

اورا دیدم. بوسیدم. بستی دادم.

او بستی دوست دارد.



دوستی

مینا در رودسَر است.

او رودسَری است.

مینو دَر رامسَر است.

او رامسَری است. مینو با مینا دوستی دارد.

آنان ایرانی اند.

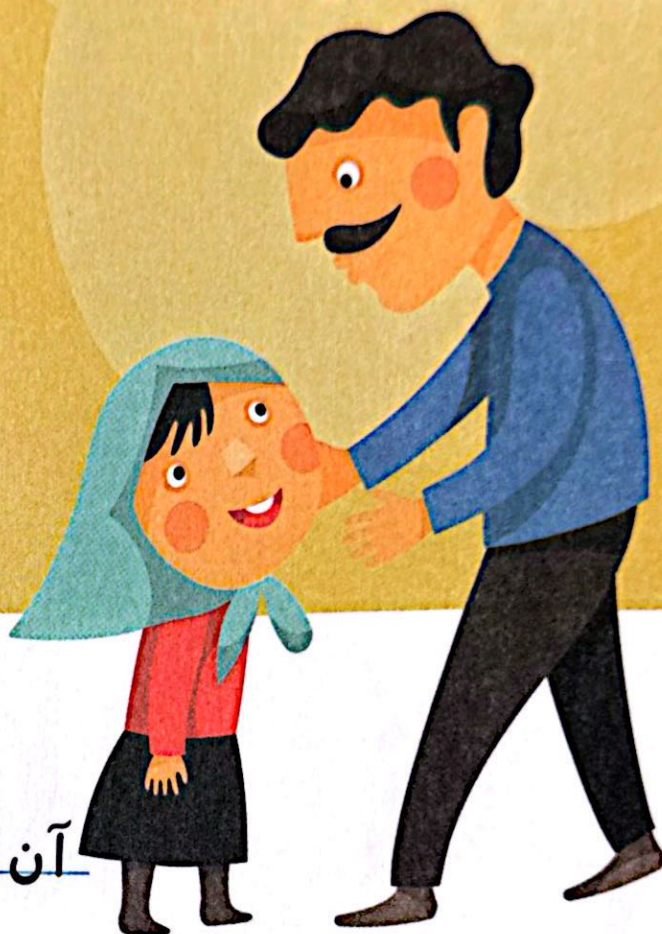
ایرانی، ایران را دوست دارد.



روسری

من روسری بر سر دارم.

این روسری، آبی است.



آن را مادرَم داد.

من این روسری را دوست دارم.

بابا مرا با روسری دید.

او مرا بوسید.

بی بی نبات



این زن، بی بی نبات نام دارد.

او زنی با ایمان است.

بی بی نبات، تنور دارد.



او ما را نان داد.

ما او را بوسیدیم.

ما بی بی نبات را دوست داریم.

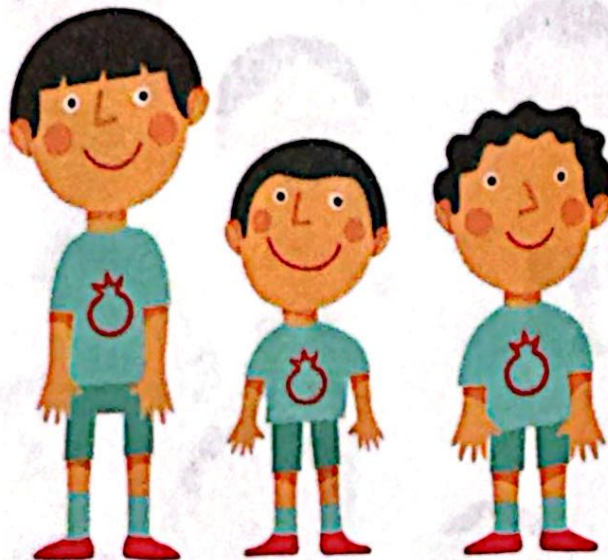


دیدار

این تیم، «نور» نام دارد.



آن تیم، «نار» نام دارد.



این تیم با آن تیم، دیدار دارد.



آنان تور را می بندند.



توپ را بر می دارند.



ما می مانیم. آنان را می بینیم.

آبادی



آسمان آبری بود. باران می بارید.

ما، در آبادی نبودیم. آبادی دور بود.

دودی در آسمان دیدیم.



در آن دور، تنوری بود. تنور در آبادی بود.

اسب را تا آبادی رانديم.



مَرَدی ما را دید.

او با بابا دوست بود، با ما دَست داد.

آن مَرَد، ما را نان با نیمرو داد.

آن مَرَد، اَمیر نام دارد.

ما اَمیر را می‌بینیم. او ما را نمی‌بیند.

اَمیر نابینا است.

او عصا در دست دارد.

اَمیر مَرَدی دانا است.

ما اَمیر را دوست داریم.



دوربین



من دوربین دارم.

با دوربینم آن دور را می بینم.

سینا را می بینم. نیما را می بینم.

آمین نیست. او در تمرین نیست.

آمین بیمار است. او تب دارد.